و یاران عرم بادکران چکو همراه تو نیم شب حق سبحانه اشارتی کرد نود که همیشه باد کرده مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُ از آنجا که باشد که
همه دوران یعنی سایر عرب معنی آنست که فاضله از عوفات رسی قدیست تغیر و بیدا و کشته اند مراد از ناس سین ابرهیمیست شما چاچو
جای یکو گفت ان ابراهیم کان امة و مقصود ازین اشعار قریش ما اگر فاضه از عوفات طریقا ابراهیم است شما نیز بران رو کنید
و بعضی را اینجا ناس آدمست و اگر در شاذه ناس کسر سین خوانده اند مؤید بعضی است و امر باجتماع در افاضه و وقوف بعد از
اختلاف نفوس امام استیلاف قلوبست و منع قریش از تعظیم حرم همه مسلمانان برادرانند در دین و دیگر اقامت رسم جمعیتیکه الجماعة
رحمة و یکی از فواید معقوله در وضع حج اجتماع خلقست پس کثیر و متباعد است از خویشتن صورت تا هر یک از دیگری فایده گیرد و بعضی را
کسب فضایل نفسانی است و بعد رجوع تالف جسمانی که لازم تعارف روحانیست حاصل آید و در حقایق بگفته گوید مراد از ناس
حضرت رسالت است صلی الله علیه و سلم مقربان بارگاه کبریا از انبیا و اولیا و معنی سخن اگر ای طالبان انوار جمال و
مستعطشان زلال کمال که بسعی تمام و جهد لا کلام و دولت وقوف بعرفات عرفان و سعادت وقوف بر دقایق ایقان مانند
بدین از عوفات موقفه افاضه یابید و بدید که بر طریق خواص را تحقیق باشد که آن قیامست بحقوق ربانی نه استیفاء حظوظ
نفسانی و بعد و این رفیقان طریق تحقیق را میسر بدید یَا زانکه شما رفتن اندر و بغایت مشکلست عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ
آمرزش کنید از خدای بدین خلافتیه که گرد مرا بر ابراهیم را إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ بدرستی که خدای آمرزنده است گناهان گذشته را
رَحِيمٌ مهربانست بر گنج که گرد و اهل شارت گویند حالیه اشارة بحالة است و چشمش بجرم بندگان نامرسیاه و هر
چه میکند از رحیم جرم خود را بحاطر خداوند و ای بند و زبان کرم میکوید اگر چه گناه کردی اما چون پناه بدرگاه رحمت من آوردی غم
مخور از تو جرم آمد از من علم آید تو آن کردی که پسر ای تو بود من آن کنم که شایسته من باشد از تو نابکاری از من آمرزگاری
از تو خطا نازمن عطا از تو جنایت از من شفاعت از تو ندم از من کرم بیت ای کنه کار از تو آمد آن که در خور تو بود ٭ از من آن
آید که باشد لایق فضال من فَإِذَا أَفَضْتُمْ پس چون بگذارد و بدیگاهی آورید مِنْ عَرَفَاتٍ کارهای حج و لوازم آنرا
پس یاد کنید و ثنا گوید خدای را كَمَا هَدَاكُمْ همچون یاد کردن شما بدران خود را پس جایز است آن بود که اشراف اسماعیل
عرب بعد از فراغ مناسک در پیش حرم با هایش مسجد منا چل الجمعة بایستادند و بر قله نسب و شهرت حسب پدران مفاخرت
کردندی و بکارم اخلاق و محاسن اوصاف ایشان مبالغت نمودندی آیه آمد همچنانکه پدران خود را ذکر میکنید خدای خود را
ذکر کنید وَاذْكُرُوهُ ذِكْرًا بلکه زیادتر و بزرگتر از آن یعنی یاد منعم خویش را فراموش دارید و ذکر عطیه و کرامت از مینده
خویش مپوشید که پدران شما را بدین مناقب و مراتب اختصاص داده پس بذل جهد در شایسته و اولی باشد در ستایش
آیا چه اگر آن در دوست سبب خیالات و افعال گردد و اگر آن پستست موجب عجب و کبر و دلال بود و دین از اهانت
هلاکی نیست صح از عجب حذر کن که هلاکت سازد ٭ ای خوبرو عوض از یاد و ذکر پدران سیاه است در ذکر زیرکه زندگی
مول نشود و از ذکر پدر و در اغلب احوال و یاد و سیکند پس حق تعالی میفرماید که از یاد کردن من مول شوید و پیوسته

چاه من باشید یا اگر آباد و اطناب و غنیمت یاد کنید در وقت تنعم با شمار و هنگام مطالب با شمار را نیز بزبونی یاد کنید که تو
یه بندگی من سبب دولت و اینرا است و اشفقار بر درگاه من نیازی من موجب حصول سعادت نزد من یاران بوکر
آبار را بعفا خوشنی مالی جای یاد کنید و راجا زعظمة و هوزة و صف کنید یا چنو پدر ایکانی پستاید و با اگر کی ارشمار ابرو
پدر را ستاد کنید و صفی نیشوید را یکانی ستایش نمایید و پسنا و شریک بن رضا مدید یاران منوال که اقوام ذمه
بوجود ایا و سبب بودن ایشان و ظهور و نمود او تو گرنید بستی من که و هبا الوجود م و بوجه من آیا و نهار یا اگر کی
پدر شمار انحن بی و بانه کو بدر و شتم میکریدیس کسانی که زبان جرات کشاده و پسنا و گفتوه و لدین یکنند قصب
کنید یا چنا چو پدر ارفرمان پسر بدر از مان بر دارید یا اگر پسنا و احسان بر پدر بکنید و او امر بی و میدانید و مال نشت
کرده و سطوا و اتی پیش نبوده محسن حقیقی مراد اند و پرورنده خود در اشنا سید پدر ندا ذپسر را پو میاید و چند ی بابی کی بنا
دمن این همه را میدانم و آنچه زابا دیر و جهی که شاید چو میر سالم پدر کاهی حفظ تو قیام مینمود و کاهی نیز از ان غافل زاهل
میشد و من همیشه نگاه بان و حفیظ تو بوده ام و در اکردن حاجات تو ذو بیمانده و من بیکال کرم و ایکاد ام پدر و نفع علوم
هموم از تو عاجز بوده و من کشف کروب تو نمیتوده ام پدر در وقت نازمانی بر تو خشم میکرفته و من با وجود عصیان روزی
تو رسانیده ام پس لسان و تربیت مرا یاد کردن اولیست یا بشارت چنا نچو از پدر کپستاخ و ارتبه ی میطلبید بر کرام
من نیز با عتماد نموده در وقت سوال بسیاط نمایید که من خواهند کار از دست میدارم در اخبار آمده که موسی علیه السلام هر چه در بیت
بودی حتی ملحی که در دیک افکند از حق تعالی میخواست یا چنا نچو اطفال جوع به پدر خود بکنند و فزاد ایا چاه و بجا خود میدهند
و صلاح کار خود را با و میکذارند شما نیز با کشت بحضرت من نموده کار دین و دنیای خود بمن تفویض کنید و صلاح خود
بلکه فلاح جاودانی از من طلبید یا چنا نچو اول بار کطفل زبان بکشاید یا آب بکوید شما نیز چون زبان شما بکشاید
یا رب یا رب کوید هر بار کطفل آب کوید از پدر نوالی میخواهد یا بدهند تیز هر بار کز زبان بیارب بکشاید حق سبحانه و تعالی
کرم او را یاد فرماید بیت اگر کس فضی جاودانی بر نماید ٭ الا کز حق دری در رو بکشاید ٭ ذکر دکران کن که با یاد خدا ٭ یاد دکری نیز
کو نمایند و در چشمین ذکر آب و دن ام آنست که ذکر ایا از روی تعظیم و اهتمام باشد الهی نیز برین وجه شاید پس خدا را
بتعظیم تمام یاد کنید و انوه چو رسانی و طلبید بخلاف از انکه از دنیات سر بطلب دینی فرود آورند چنا نچو میفرماید
وَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ يَقُولُ کسی هست که از حق تعالی متاع دنیا طلبید و میکوید رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا ای پروردگار
ما بده در دنیا فان چیزه فلان چیزه که مفعول کو نیز را که طلب ایشان استحقاق آن ندارد که بذکر آن التفات کنند
بعضی کوید که اینها مشرکان بودند که شتر و کوسفند و زر و سیم بر دو بیخو اهیشد و چون ایشان از بعث و نشر اقرار نبوده
نظر بر دنیا مقصود داشته اند و کوید جمعی از اهل بیان بودند که مطمع نظر ایشان دنیا بود و این از بدیشان حظ عظیم
شمرده اند که بطعام دینی از نعیم عقبی مشغول کشتند لاجرم از رحمت بحرمان موسوم شدند چنا نچو لفت وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)